

# اصول محاکمات حقوقی

خواسته‌اند از این ماده استفاده مرور زمان را برای خود حکم نمایند و مبدأ آن را صدور حکم قرار دهند ولی این تعبیر با ظاهر عبارت نمی‌سازد و بطوریکه گفته شد منظور متعلق حکم است نه خود حکم - اگر چه در ماده نامبرده فقط اعتراض طاری مقید بعدم شمول مرور زمان شده است ولی بر طبق اصول کلی مرور زمان در هر کجا جاری است بنابراین اگر در مورد اعتراض اصلی هم متعلق حکم مشمول مرور زمان شده باشد دادخواست اعتراض ثالث قبول نخواهد شد.

## ترتیب اعتراض شخص ثالث

اعتراض اصلی باید بموجب دادخواست داده شود ترتیب دادرسی در این مورد مانند دادرسی قبلی است - اعتراض طاری محتاج بتقدیم دادخواست جدید نیست و در دادگاهی که دعوی در آنجا رؤیت میشود بعمل می‌آید مگر آنکه درجه دادگاه یا این تراز درجه دادگاه صادر کننده حکم باشد که در این صورت معترض دادخواستی بدادگاهی که حکم را صادر کرده تقدیم مینماید و موافق اصول در آنجا دادرسی میشود.

## اجرای حکم مورد اعتراض

اعتراض شخص ثالث اجرای حکم قطعی را به تأخیر نمی‌اندازد ولی اگر ثابت گردد که از اجرای حکم معترض علیه خطر یا ضرری واقع خواهد شد که جبران آن در آتیہ ممکن نخواهد بود دادگاهی که دعوی اعتراض در آن اقامه شده است بعد از تحصیل تأمین از شخص معترض مطابق مقررات راجعه بتأمین مدعی به قراری در تأخیر اجرای حکم معترض علیه بمدت معینی میدهد.

## اثر حکم صادر نسبت با اعتراض شخص ثالث

اگر دادگاهی که با اعتراض شخص ثالث رسیدگی می‌کند اعتراض معترض را وارد دید قسمتی از حکم معترض علیه را که بمنافع معترض خلل وارد می‌آورد رد و بقیه حکم بحال خود باقی میماند لیکن اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد

اعتراض شخص ثالث نسبت بحکمی که طبق حکم محضر شرع صادر شده یکجا باید داده شود؟

بموجب حکم شماره ۱۴۹۳ ر ۱۴۲۸ مورخ ۱۶/۶/۲۵ دیوان کشور که حکم دادگاه استیناف مبنی بر تأیید حکم بدوی را نقض کرده است چنین اعتراضی باید بخود دادگاه شرع داده شود: « نظر باینکه اعتراضات معترض ثالث راجع است بمبانی ومدارك حکم صادره از محضر شرع که مبنای حکم معترض علیه است و مرجع رسیدگی با اعتراض ثالث مطابق روح ماده ۳۱۳ قانون آزمایش همان دادگاهی است که حکم معترض عنه را صادر کرده است بنابراین ورود دادگاه ابتدائی و صدور حکم و تأیید آن در دادگاه استیناف صحیح نبوده.

صلاحیت دادگاه شرع وقتی است که معترض اعتراض خود را بحکم شرعی که مبنی و اساس حکم است متوجه نموده باشد اما اگر اعتراض راجع بجهات دیگری است که مربوط بحکم شرعی نیست دادگاه خود بآن رسیدگی خواهد نمود چنانچه از شماره ۳۷ اصول قضائی دیوان عالی کشور معلوم میشود.

قواعد صلاحیت که در اینجا ذکر شده مربوط بصلاحیت ذاتی میباشد.

## موعد تقدیم دادخواست اعتراض ثالث

برای اعتراض شخص ثالث اصلی مهلتی معین شده ولی برای اعتراض طاری در ماده ۳۱۵ آزمایش ذکر شده که ممکن است تاروز اجرای حکم معترض علیه بشود و بعد از اجرای حکم معترض علیه نیز شخص ثالث می‌تواند اعتراض نماید مگر اینکه ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است بجهتی از جهات قانونی ساقط شده است، منظور از سقوط حق بجهتی از جهات قانونی همان مرور زمان است بنابراین اگر حق مورد اعتراض در اثر مرور زمان ساقط شده باشد دیگر اعتراض طاری نمی‌توان نمود - بعضی

شخص ثالث بعمل آمده دادگاه استیناف دادخواست مزبور را رد نموده محکوم علیه از حکم مزبور تمیز داده دیوان کشور باین بیان دادخواست تمیزی را رد کرده است: « چون قرار مورد شکایت دایر بر رد اعتراض ثالث از دادگاه استینافی که تمیزاً باصل دعوی رسیدگی کرده است صادر گردیده و بر حسب مستفاد از ماده ۱۵ قانون تسریع محاکمات آراء نهائی دادگاه مزبور قابل تمیز نیست دادخواست تمیزی رد میشود. »

### اعتراض شخص ثالث اجرایی

دادگاهها در عمل علاوه بر اعتراض شخص ثالث بر حکم اعتراض شخص ثالث اجرایی را قائل شده اند که از مستفاد ماده ۷۲۹ اصول محاکمات حقوقی استفاده میشود:

« شخص ثالث که حقی بملك توقیف شده دارد یا ملك توقیف شده را مال خود میداند میتواند برای توقیف مزایده عرض حال بدادگاهی که صلاحیت دارد بدهد و در این مورد شخص ثالث یا داین و مدیون احضار میشوند و بدادگاهی که باید مزایده در حوزة آن بعمل آید مراتب اطلاع داده میشود» بطوریکه از این ماده استفاده میشود دادخواست مزبور باید بطرفیت داین و مدیون هر دو داده شود - درست است که این ماده در مورد فروش مال غیر منقول است ولی چون در قسمت مزایده مال منقول تکلیف صریحی برای معترض ثالث اجرایی بیان نشده ماده مزبور قهراً بمال منقول هم سرایت داده شده است.

### پایان

تمام حکم رد میشود علت این ترتیب این است که منظور از اعتراض شخص ثالث حفظ منافع شخص ثالث است بنابراین باید فقط مقداری از حکم که راجع بمنافع شخص ثالث است از بین برود و سایر قسمت ها بحال خود باقی میماند مگر اینکه غیر قابل تفکیک باشد این ترتیب وقتی بیش میآید که سبب دعوی اصلی و اعتراض یکی بوده و برای اینکه بفهمیم آیا مفاد حکم با حکم اولی غیر قابل تفکیک است یا نه باید به بینیم آیا در صورت فسخ حکم اصلی نسبت بمعترض ثالث اجرای مدلول آن نسبت باطراف دعوا ممکن است یا نه؟ مثلاً اگر بموجب حکمی حق عبور در خانه که متعلق بدو نفر است برای همسایه شناخته شده باشد و دعوی بر علیه یکی از آنها اقامه شده و دیگر از دو شریک نسبت بآن اعتراض نماید - اگر دادگاه حکم بعدم وجود حق عبور دهد در این صورت نمی توان گفت که حکم اولی نسبت بشریک طرف دعوای قبلی اجرا شده و نسبت بشریک معترض اجرا نشود بهمین جهت در چنین موردی تمام حکم رد میشود.

حکمی که نسبت با اعتراض ثالث صادر میشود در حدود قانون قابل شکایت است مگر اینکه از دادگاه استینافی که تمیزاً باصل دعوی رسیدگی کرده است صادر گردیده باشد که در این صورت بموجب حکم شماره ۸۶۷/۳۳۳۳۴ مورخ ۱۷/۴/۱۶ قابل شکایت نیست.

بدادگاه استیناف که تمیزاً رسیدگی می نموده نسبت بحکمی که پس از نقض راجع به اهایت صادر شده اعتراض